روابط متكامل زن و مرد
فهرست

مقدمه و پرداختار

ازدواج

۱ - ارزش ازدواج
۲ - آثار ازدواج
۳ - وظایف همسران
آموزش
مشورت
نظرات

تساوی زن و مرد

تساوی زن و مرد
شغل

صاریحه حاضری، علی، ۱۳۸۰، روابط مکمل زن و مرد، ۸۰ص.
ISBN ن ۹۷۸ - ۸۶ - ۵۰۳ - ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۷۸۰ - ۰ - ۱

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا
عنوان دیگر: روابط
مندرجات: ۱. زناشویی (اسلام)، ۲. زن و شوهر، ۳. روابط زن و مرد، چنین‌های مذهبی
سآسلام.الف.عنوان.ب.عنوان: روابط.
۲۹۷/۶۲۴ ب.۹۶ ۱۳۸۸
کتابخانه ملی ایران

asta.1388

راوی انتشارات

روابط مکمل زن و مرد

علی صاریحه حاضری (عاشی - حساب)
انتشارات لیلة الفدر ۷۷۷۴۲۲۸ ۱۳۸۱ - ۱۳۸۲
چاپ و نشر: ناشران ۱۳۸۸
چاپ: پیامد اسلام
تیراز: ۱۳۹۰
قیمت: ۸۰ تومان
شماره: ۱ - ۲ - ۱۸۸۴ - ۱۸۸۴
تلفن مرکز بخش: ۲۱۲۳۴۷۱۰۲۱ - ۱۳۸۲ - ۷۷۷۱۷۳۷۸۸ ۱۳۸۲ - ۱۳۸۲

کلیه حقوق این اثر متعلق به ناشر است.
محفوظه ویراستار

مقدمه‌ی ویراستار

مجموعه‌ی که پیش رو دارید حاصل دو نوشته، و یک سخنرانی است از زنده‌ی‌یاد علی‌صفری‌حاتری. نوشته‌های اول تاکنون به چاپ نرسیده، بود اما نوشته‌های دوم قبل در کتاب «بررسی آمده‌‌ی بود اما به جهت مناسب‌سپاری موضوع و برای سهولت در دستیابی به این مجموعه اضافه شده است.

و اما نوشته‌های سوم مجموعه‌ی مباحثی است که در جلسه‌ی پرسش و پاسخ مطرح و از نو و پیاده شده و سعی شده تا مطالب با حفظ امامت انسجام یابد و به نه‌ی استاد نزدیک شود. اگرچه ویراستار خود را در این امر بی‌توجهی می‌داند اما امیدوار این است که این مباحث این‌طوری‌را جبران کند.


نابرابری در اثر

۳۴

دیه و خون بها

۳۴

حجاب و آزادی

۳۹

حجاب و آزادی روابط

۴۱

پیر بای حجاب

۴۲

وسعت حجاب

۴۴

مقدار حجاب و بروخورد

۴۴

روابط مکانیک زن و مرد

۴۹

روابط زن و مرد
ازدواج
اگر شیطان از دریچه‌ی شهوت و غضب، از دریچه‌ی نفس و زیب‌های دنیا داخل می‌شود و اظهار می‌دارد: لاّ غویّتْهِمْ و لاّ رَقّتْهِمْ لَهُم؛ اگر هر آینه آنها را اغویه می‌کن و برای آنها زینت می‌بخشد، پس باید با محبت خدا و با بصرت و معرفت، راه شیطان را بست و هم زمان به تامین نیازها بردخات و به ازدواج و تشکیل خانواده روز آورد. تا با آنس و عاطفه و کانون‌های گرم خانواده از اغویه و قرب شیطان جلوگیر شد و به ترپیت و سازندگی آنها بردخات. تا بحران عاطفه و فشار جنسی و گرفتاری‌ها، طعمه برای دشنام قسم خورده فراهم نسازد و فرزندان گرفتار اسلام را در دست کفر و الحاد و فساد و تباهی و خود فروشی و وطن فروشی، اسبر تئماید.

هم زمان با کمک‌های ناجیزی که برای تشکیل خانواده و راه‌اندازی کانون‌های عاطفه و مهربانی می‌شود، مناسب است که به راه و رسم زندگی مشترک و شناخت مشکلات این زندگی جدید هم بهردازیم تا همسرانی آگاه.
از آنجا که کارهای انسانی در بینش و دل آدمی ریشه دارد و در جامعه و هستی اثر می‌گذارد، می‌توان به این هر گونه ارزیابی، توجه نمود.
دو عمل مساوی از دو نفر آدم، مثلاً دو ازدواج، دو انفکش و احساس و حتی دو شهادت، برای نیستند. کسی که به خاطر خستگی از دنیا به شهادت رود می‌آورد با کسی که با فراگه و آزادی و حتی با استیاقها و علاقه‌ها رود می‌آورد برای نیستند.
کسی که برای راحتی لذت بردن از سماجت فقر، اهداف می‌بخشد با کسی که می‌خواهد گزشت و احساس را درس بدهد و بخشید و جوانمردی را بیاموزد یکسان نیستند. به همین خاطر در روایت نباید آدامه‌ای از آن که به آن نیستندا.
شتر برخاست. دم کوتاه این در هم گر خورد؛ بود. روباه می‌دنده بود و به دنبال شتر تاب می‌خورد. گریه‌ای این صحت را دید. از روباه پرسید:
چه بر سرت آمده؟ روباه گفت: حیچ! با بزرگان و علت کرد‌دایم!
راستی که ضعیف‌ها و علقت‌ها آدمی را به دلت می‌کشانند و خوش‌های دلیل کار جوان‌مردان نیست. و اگر خفیفی آن را فراهم کرد و وسوسه‌ای آن را پخت، ادامه نمی‌باید و با رنج همه‌ای می‌شود و با دنگری بریده می‌شود.
مرد زندگی با کسی هم‌مرداد می‌شود که به این مرد افتخار کند. ن آنکه واقع و بی‌بوتی را به گردان دنگر که اما به دنبال بکشاکن و در دل دنگری کسی که می‌خواهد در کلاس ازدواج بیاموزد، با کسی که می‌خواهد از تشویق ازدواج نواله بخورد و افتخار جمع کند، برای نیستند.
بیشتر آنچه که بدن و مشکل‌های لقیم‌داده می‌شود، مثل سخت‌ها و بروخوده‌ها و توپ‌ها و انتظارها و درگیری‌ها و گرفتاری‌ها، در واقع همین بدی‌ها، خوی و موبی خوب ازدواج هستند. این آدمی است که بیاید از حادثه‌ها، از بروخوده‌ها و از درگیری‌ها بیاموزد و از آنچه که آمخت، راهشرا مشخص نمایید و بر حمایت و اشتباه خوی بافشاری نداشته باشد. آدمی می‌تواند حتی از بین نیست‌ها بیاموزد که راه کجست و چگونه باید بازگشت و حلقه‌ی نگنگ را چه کرد و بدون سماح جل ور. در اوردن، با تفاهم و مبنیت و مدارا در هم‌مرداد. بیشتر مشکلات ازدواج از همین کله شقای چه‌ها و لح در آوردنی آغاز می‌شود و سپس این زن به‌طور کهنه، عقوق و ملال آور می‌گردد و به طلاق و جدایی می‌انجامد.
اگر کودکی را را بکوه و در فریبی، می‌زند و از مرد می‌کند، نماید لجست کند.
انظاره‌ها ملال‌آور و حرف‌های تأمینه و پرگای‌های بر حساب، را مهار می‌کند و مداخله و آرامش و تمرکز و تکمیل‌گیری را آسان می‌سازد.

این درست است که در فرهنگ‌های ازاد و تکمیلی، با ترخیص‌های می‌گیرد، و نه اینکه خانواده، شکل‌نگر، و موسوم‌ترین چگونگی این را در دقیقه‌ها، سردد و خانواده و حسن سیاسه و مصلحت‌النده است. پس مناسب‌تر هنست که با آموزش‌های دیستاکن و راهنمایی عالی، زمینه شناخت نیازهای همسر و روش تأمین نیازها، فراهم شود تا این که حضور و خشونت و یا سقوط و کلام و یا فهر و صلح و یا برخوردی سازند، و خراب‌کاری را به‌شناخت و از انجام‌های پی‌پای نیروها، به ساخت و سازی مناسب و تحقیق و خلاصه نیروها، غم‌نگی فرآهم سازند.

در بین قرارن، نمی‌گوید هیچ‌بار آرام شود، که می‌گوید: اینها اگر نتسکن شوا به‌هدایت ما، ای ادامه و تمامی دنیا نمی‌توانند دل بزرگ یک‌دیگر را پر کند، اما درکنار یک‌دیگر و همسو و هم‌راه یک‌دیگر، به مهار و سکوتی دست می‌یابد.

نکته‌ی دوم، لباس و پوشاک است که ازدواج برای مو طرف می‌آورد و جوان‌ها و بیده‌های آنها را پوشاند و زخم‌های آنها را می‌پوشاند. در واقع آنها که محبت و علاقه شکل‌نگر، تنی با شب‌گیر و باید و کردند لبخندی شروع کنی، که با مدارا و درمان و تهانی کردن و پوشاک‌شدن آن، آمیزه و از جهان‌های درد و مادران و از شیوه و گسیشل آن جلوگیری می‌نماید. تا شما ها بتوانند نهاد و دورا داشته و

حسیب‌ها و شماین‌ها و تحفیق‌ها، مداوا و درمان کمک می‌گردد و خطاب به مؤمن عاشق می‌گوید: گچ‌ونه‌یکی از شما گوشت برادر مرده خود را می‌خورد و آزمی کاکد. چگونه با رفتار و حرف‌ها و اشکال‌های را در درد و چشم دیگران، حقوق و ناجیز می‌نماید. ار را که مرده و در جمع نیست چگونه بر دهان خود، کم می‌کند و ناقص می‌نماید.

اساس محبت و علاقه، باعث پوشاک و درمان و حرف شود و خطرات.

آنیست که پوشاک، یا درمان کمک می‌کند. اما اگر پوشاک به گسترش درمان نینادم، این سر و پوشاک و یا لباس و ناهنف، کار خوبی نیست، که کارزار نیست و ضایعات بیشتری می‌آورد.

نکته‌ی سوم، حرکت و کشاورزی و یا حرکت و کشاورزی و یا حرکت و کیسه‌ی آدمی است، که حرکت به معنای مکان و حاصل و اسم مصدر آمده است و از دوازده، این حاصل‌های را می‌سازد و جمع می‌کند و نگه می‌دارد.

کسی که زمین‌های دارد و بذری دارد و تازی‌های دارد که اینها را زیاد کند و بارور سازد، بالاخره زدایی داشته باشد، یکی زمین‌های زیادی داشته باشد و شخم و شیار را آوردند باشد، یکی نظرات داشته باشد تا علف‌های سبز تندسند و دهان‌های نزاعی زمین را نبرند و توان برد را نگیرد و یا به پس از این همه، حاصل‌را جمع کند و نگه‌دارد می‌نماید.

دو طرف ازدواج و مرد و زن باید در این مجتمع‌ها فعال باشند و هر دو کار.
کنند. ازدواجی که هر دو طرف بیدار باشند و توجه داشته باشند هیچ مشکل
ندارد، حتی اگر یکی از دو طرف بیدار و حلم و معلم باشد. می‌تواند کارگشا
باشد. اما اگر دو طرف یکی بتواند، آتسته‌ها را مسأله و هن زمینه‌ها را
آماده کرده باشند و هن حاصل را جمع آوری نموده باشند، ناجار شیطان
صفت‌ها و چابوگرها، حاصل آنها می‌رایند و بهره‌ها را به یگان می‌برند.

3 - وظایف همسران
کارهایی که با ایده‌ها به‌کارهایی که با ایده‌ها ترک شود، اینها
وظیفه‌های همسر که بر عهده همسران قرار داد.
این وظایف برخاسته از هدفها و نیت‌ها و آثار و نتایج ازدواج است.

آموزش
کسی که می‌خواهد آش پرور باشند کنند، بدن آموزش واحد
نیست. اما می‌شود عملی از دو طرف را بدون آموزش و شناخت ضعف‌ها
و نیازها و شناخت روش برخوردها و گفت و گوها به تباهی کشف که
در ساخته‌های انشا و در دوره‌های تحصیلی می‌توان طرز برخوردها و صلاح و
فجر و طرف‌فت و خشونت و حمل و صبر و با شتاب و نبود را امکان. این که
جگذی صحیح کنند یا این که چگونه درگیر شویم و چه وقت سخت کرده
کنند و... می‌تواند موضوعات تأمین برگزیزی باشد و حتی بچه‌های زوج و
ناهجار را به آنها وارد. آموزش مسائل زندگی و مشکلات و برخوردهای
اساس آموزش است. آدم‌ها به طور طبیعی می‌توانند مثل برستو، چله‌ها

و کیوی‌ها به یکدیگر جذب شوند. ولی عامل غیره نمی‌تواند تمامی زندگی
آدم‌ها را به‌جوراند. که نیاز به آموزش و تعلیم و مشورت و نظارت دارد.

مشورت
مشورت فقط جمع‌آوری نظریات این و آن نیست، که اساس مشورت
بدست آوردن اطلاعات و جمع بندي و مقایسه نظریه‌ها می‌تواند باشد. در
این مشاوره زمینه‌های روایی و اجتماعی و اقتصادی و با نیازه و هوسها و
پر خواهی‌ها می‌توانند مطرح شود و برخوردهای گوناگون، سنجیده و مقایسه
شود و سپس عملی شود و اجا پردازد.

نکات
یک گیاهی که می‌کاری باشد در فضای‌امن و با پوشش پرچین و دیوار پر
مواختی از بچه‌ها باید گیاهی و زیبایی باشد، همگی بیشتر تا
رشد کند و ساقه‌های محکم بگیرد و از آسیب نهارسند، این نظریه از چغره‌های
باید لطف‌وار نامری باشد و این نظرات از همسران باید با دقیق و فراست و
دور از ساده اگری و بی خیالی باشد، که آتش سوزی‌ها برگ از جرحه‌های
کوچک آغاز می‌شود و سیلاب‌ها از قطره‌ها سر می‌گیرند.

برای رسیدن به آرامش زندگی و هدف سکن و تعادل، بگویی، بدبینی،
بدخواهی و نادرستی، مراحم است، شمات و خشونت، آتش افزود است.
طرح خود توافق داشته باشد. اما با تسلیم و توجه به حق، بخواهد که نهاد
وصلت آنها زیر پای سیاست خرد نشود و در محدوده دیگر نیوسی و برای
همین چنین روز نباید. که می‌توان با همسر مهربان به آرامش و پوشش و
بهره‌های بیپارسیم. و می‌توان تمامی دین و یا دو سوم دین و یا نصف دین و
یا ثلث دین را حفظ کرد. که هر چه فرمان‌های جدی و عاطفی زیادتر باشد و
هر چه وسوسه‌ها گسترده‌تر باشد، ناجار خطر زیادتر خواهد بود و تمامی دل
و دین و یا اندازه‌ای از آن آسیب خواهد دید.
در انتخاب همسر، معیار و میزان انتخاب، همان خصوصیات و نکته‌هایی
است که برای تو مهم است. زیبایی، صدا، انداز و حالت‌هایی که برای تو مهم
هستند، نمی‌توانی به آن باعتنایی درگیر کرده باشی و
گذاشته باشی. منی که حالت خاص و ظاهری خاص در روحیه وی نشانه‌ها
نمی‌تواند به دیگری رو به باریم و با آن می‌پوشان، هر چنین همی خوبی
را هم داشته باشید. پس تا هنگامی که اسیر هستی، به تقدیم پروا تنهک
و مطمئن باش که بی‌های تو بی‌همدستان هر چند که به آن دست ببینی، می‌شکنند و در
این دنبای برایت ذهن‌نشی نمی‌گذرانند.
در هر حالت علاقه‌ای از دو طرف و ظرفیت و نتیجه‌ریزی و ظرافت
برخوردها، مهم‌هستند. با این خصوصیات، همسر تو جلوگیر هدف تو
نخواهد بود و درگیری‌ها و برخوردها برای تو سازند خواهد شد.
در انتخاب همسر، کسی را دنبال کن که بر تو تغییر داشته باشد و به تو

کتاب و تکنیک مذاک ملال آور است. برای آرامش، توافق کم، تحمل زیاد
می‌آورد و توافق مناسب، این طرف و پذیرش و همدلی و همکاری و
همراهی و هماهنگی، با هم گره می‌خورند و در هم می‌بانند.

- برای پوشش ضعف‌ها و مداوای کمبودها، علاوه بر مبتلای حریف،
اسماس و عامل برای ساز است. ترکیبی و صمیمانه، ایجاد زمینه برای
کفت وگو و دادن فرصت برای بازگشت و صلح و چشم پوشی و عمیقین
کارساز است.

در روایت هست: لو علی الخلق کف خلق الله الخلق لبم احده مهد. 
اگر مخلوقات خدا آنان مخلوقات خدا چگونه آنان را آفریده، ملامت‌ها کم
می‌شود.
اگر اندازه و توانایی در نظر بباید، تحمل‌ها و پرخواهی‌ها کمتر خواهد
شود.

- برای حره و بهره برداری، کاشتن و پرورش و برداشتنت لازم است.
حوزه‌ی داشتن، انتظارکشیدن، ایجاد فرصت کردن و از فرصت‌های موجود
بهره‌گرفتن، لازم است.
اینها وظیفه‌هایی است که از هدف‌ها و از خواسته‌های تو منشا می‌گیرد.
هر چه بیشتر باخته‌ای باید بیشتر اقدام نماید. کسی که در سطح غزیه است،
غزیه‌گر کارگزار است و او وظیفه‌های ندارد. ولی آدمی که از این سطح بالاتر
آمده، باید با مرور و محبت، به عمل روى بیاورد و با معرفت و محبت از
لازم نیست که از گرفتن‌های تو و مشکلاتی که روز توسهند، سنگینی و سختی بینند. مگر آن‌که کارگری باشد، نه فقط سکس صبور.

برای همسرین مستقیم، امید و اعتماد را فراهم کن. از محبت و عشق خودت بیش کسانی حرف بزن که برای او هرچه زند. از خوبی‌های او این گونه یاد کن. و هم‌یوندی‌های مستقیم با اطلاعات گزارش کن و امیدوار باش که همسان‌تان بگیرد و سر به راه بگذراند. برخوردهای مستقیم دیرتر مورد اعتماد قرار می‌گیرند و در صادق‌تی تر تردید می‌آورند.

جوایز می‌گفت: گاهی همسر در چشم‌های نگاه می‌کند و یا نگرانی ابراز می‌دارد که تو مرا دوست نداری. می‌گوید: چرا دوست نداری! بیشتر نگاه می‌کند و گریه سر می‌دهد: نه، دوست نداری. یگر به خدا دوستت دارم. و می‌گویم و نوازندن کمی ولی دوباره نگاهم می‌کند و قسمم می‌دهد و گریه سر می‌دهد تا انتظار خودت می‌شوم و داد می‌زنم که دوستت دارم و فتح می‌دهم که دوستت دارم و حاضری ندارد. و رندی هم بود که پیش دیگران از همسرم می‌گفت که کبوست، که دوستت دارم ولی وی خواهم بیشود. 

چون لوس می‌شود و گنجایش ندارد. این رنگ می‌دانست هنوز به خانه نرسیده خبرها آماده و همسرم حمایت به گونه‌ای ابراز کند و یا نگاهی ازاید و یا نگاهی به او باز خودت کاهش می‌کند چه از دوستت داری و هم‌سود؟ بروی چه دوستت داشته باشم؟!

همسر با این رسالت و جواب مطمئن‌تر می‌شود که او را دوست دارد و نمی‌گوید و این گونه راحت‌تر به امنیت می‌رسد و صادق‌تی را می‌پذیرد.

اجتناب امامزاده با مظلی است. تو می‌توانی بدون لح در آوردن و تحرک کردن همسرت را در چشمه و در دل بازکن. آن‌جا که تو چُرمت او را انگیزه‌های تاسفرتش اشاره می‌کند، تو با تشکر می‌آید.

نقطه ضعف‌های تو باعث اسارتر تو و تسخیر تو می‌شود. کلید فتح قلعه دل‌ها، تعقیب‌ها و نقطه ضعف‌های آن است.

در محبت با گفت و گو، حد نگه دارا، تا آن‌جا که هنوز به جمله‌ها، از تو مشتق هستند، خاموشی تو شیرین است. دل‌ها، هنری از محبت، نفرت اگیر است. به همان انداده‌ای محبت و اقبال داشته‌اش به طرف تو نیاز دارد، نه به انداده‌ای که تو داری، هنگام راحتی و انس، در دل بهار زندگی، از پایین هم یادی بگین. این توجه، تعقیب و دلستگی را ضعیف می‌کند و تو را آماده می‌سازد و برای حوادث مصون‌رین می‌بخشد.

در لحظه‌های خوشی و شادی، باری دیگران هم سهیم بگذار و اگر مراحت تو شدید، سختی گیر نباش، که گذشته از خویش‌ها، تو را به خوبی‌ها می‌رساند.

از کسانی نباش که رنجی‌ها و گرفتن‌های را از نگاه‌ها و چهره و حالت‌های بیه در کس متقل کنی. سخت‌های را، مهمان تو هستند. آنها را به دل‌های همسر و خانواده سرزرت اند. اگر ناشناخته‌بنا، بیا نوانگری سفره‌ای بی‌پایان کن، یا کاری صورت بگیر، نه فقط در دل بر خاطری آتش بپیادازد.

این حوب است که همسر تو محمر دارایی‌ها و شادی‌های تو باشد، ولي...
که همسر تو انگیزه درگیری دارد و مقاومت نشان می‌دهد، درگیری را آغاز نکن. در جمع، در برابر چشم‌های خود و مدافع، درگیری را بزینه است زیر پای تو سمنت است. یا باید زیاده روی کنی و یا شکست بخوری و زمین‌گیر شوی.

نقشه ضعف‌های تو، تو را می‌گشاید، پس آنها را اصلاح کن و یا به‌نهاد بدار.

نقشه ضعف‌های همسر تو، می‌تواند اهم حرکت و تسویه و تغییر و تربیت او باشد. از این وسیله با دقت و مشورت می‌توانی به‌هم شوی.

در خانواده‌های شلوغ، درگیری‌ها زیاد‌تر است. باید ظرف‌های شکستن‌یا با هائل و پویش‌های هم‌مرطب قن‌هایی نشکند.

امرا و پدرت را در برابر همسرت مکرزا. خواسته‌های آنها و دوستانت‌ها با زبان خواسته‌های خودت مطرح کن. محبت به تو، سختی خواسته‌ها را کم می‌نماید.

تو که روابط بسیار و مشکلات زیادی داری، همسرت را برای برخور و تحمل آمادگی بده. برای بار سال‌ها و ماه‌ها، روژه‌های باسختی‌های آنها را بدار. این گونه مکاری را به آنها بپایمز.

آن کس که نیرومندتر با ظرف‌تیم درست، بار بیشتری را برمی‌دارد. تو که پای زندگی‌های سیستمی، رجل و مرد خانه‌هی‌ای، از یاراها شناست خالی می‌کن. تو که پیوند دارد خواسته‌ای به جدایی فکر نکن، حتی اگر همسرت جدایی خواست و تو به دل خواستار بودی، شتاب‌نکن. جوان‌مرد، باری را که برداشته به زمین‌نیک کوبد و حتی تا آنجا که معقول است، زمین‌نیک گذارد.

آگر جدایی‌های آخرين درمان بود، در هنگام جدایی از احسان چشم پوشی
تساوی زن و مرد

نکن. انتقام نگیر. امکان دوم که نمی‌تواند یک نشانه تیم‌زایی باشد. با خویش تنهایی داشتن، با یا با احساس و دل‌وری رها کردن، این دستور خداست. فرظدان را در مشکلات خود داخل نگه دارید و آنها را آتش جهان خود نسازید. استفاده از هر راهی جوانمردی نیست.

فرظدان خود را راه رفتن بیاموزد. به دوش نگش. میان آنها و مشکلاتشان حاصل نشو. بگذار مشکل را تجربه کنند و راه حل را بیاموزند. از دو فرظانه ای راه بی‌هر را غیر مستقیم بیاموزد. تا اعتماد به نفس و تجربه اندوزی آنها لطمه نبیند.

انگونه باش که اگر تو را ندیدند، هوازی بی قرارشان کند و اگر حضورت را بی‌اعتماد، نمی‌بینند، سخن می‌گفتند و اگر غایب شدی، به سواست بیانند و اگر مرده و رفته، جای خالی تو را احساس کنند. همسر و همسر هم‌در هم و هم‌مین ایشان.

این حرفها چکیده‌ی روایات و آیاتی است که این گونه دسته بندی شده‌است.

از این پا به سبز و شاداب بهرهمند باش.
تباوی زن و مرد

می‌پرسند آیا زن و مرد با هم برابر هستند؟

جواب این که در نقش‌ها زن و مرد با هم برابرند، همه با هم برابریم. ولی در شغل، حتی مردها با هم برابر نیستند، چون نقش‌ها بر اساس ترکیب استعدادهای مادی و رابطه‌های نیروهایی ما شکل می‌گیرد. ولی شغل ما بر اساس اندام‌ها و مقدار استعدادها و تقدیر آنها. این خلاصه احتمال به توضیح دارد.

با توجه به ترکیب استعدادهای انسان می‌پایه که نقش از تنوع‌های تکرارهای بازیگری‌ها، بازی‌های شدن‌ها و تماشای ماندن نیست. نقش از خوش بودن نیست، هدف دارد در چنین سطحی نمی‌گذارد. اگر این ترکیب نداشته باشد و در جهتی عالی تحرکت نکند حتی تنوع‌ها هم یا اوضاع نمی‌کند.

با شناخت ارزش و قدر انسان، به شناخت نقش و هدف او پی می‌بریم. و این نقش از ترکیب نیروهای درونی انسان بدست می‌آید و این ترکیب به تحرک انسان می‌انجامد و ار را در ضرایب راه می‌برد. نه سنگ راه می‌شود و
بازیگر - مغضوب علیه‌ها و نه بازی‌چه‌ها شود و تنش‌ها - گالین - در نتیجه انسان که با این بیش و تلفی همراه گردیده در هر عمل و در هر شغل، این نقش را دنبال می‌کند و در هر کاری با چنین بیشی همراه است، و در نتیجه این نقش انسان که تعیین کنندگان شغل او می‌شود، نه اینکه شغل او کارهایی روزانه‌اند تعیین کننده نقش او باشد.

البته کارها و شغل‌های هر گونه و یکبتگی با مقدار نیروها و امکانات و شرایط او دارد. و البته با تبدیل اولست، و در حالی که نقش او وابسته به ترتیب بود. و می‌پتیم تمام افراد انسان‌ها در حالی که حین خطوط انگشته‌هاشان با هم برای نیست و یک اداته نیست، ولی در ترتیب ادامه‌ها و در رابطهٔ ادامه‌ها، همه با هم براینند. و همین است که علم بر اساس این روابط شکل می‌گیرد که همراه به‌دیده‌ها متغیر روابط ثابت وجود دارد. با این توضیح می‌توانیم به خاصیت بی‌پردازدم که زن و مرد و تمامی انسان‌ها در نقش‌ها برای هستند، اما در شغل‌ها حتی مردها به هم برای نیستند.

و هر گونه امکانات هر کار را ندارد. و این است که تفسیر کارها و شغل‌ها باید براساس امکانات بیشتر و بهتر انجام گیرد. نه اینکه بگویم کارهای داخل به عهدی چه کسی و کارهایی برون به عهدی دیگری.

کارها به عهدی کسانی است که در وقت کمتر، به شکل بهتر از عهدی آن بر می‌آیند. تفسیر بندی مشاغل با این اصل همراه است. در حالی که خود شغل‌ها تفاوتی نیست و کار توانسته است و حلقه‌های ارزش نیست، مهم عمل به‌ایست این که عمل را می‌دانست مهم نقش‌هائی است که در پس هر شغل پنهان است.
ارزش نیست و این کار و باختن به استعدادهای بیشتر و طرفدار و قاطعیت و سنجش دافعت است. و اگر یک مرد با این خصوصیات بیشتر در دست باشد، نویت به مرده و به زندگی دیگر نمی‌رسد.

با این دید مسائل تفاوت استعدادها و نافذی بودن زنها هم مساله‌ای نیست. چون: تفاوت‌ها ملاک افتخار نیست و در رسیدن به ارزش‌های بی‌شتر استعدادها دخالت ندارند. فوز، اجر، فضل و بهره‌های علیه و لقاء رضوان الله، در رابطه با کار گرفتن استعدادهای است که به مقدار آنها. بارها کشفش شده اگر پرورنگی برای ساختن نتایب سرودی و شکستن کمک بدهد، این آجرها از آن مقدار تروت برآوردش ریاست، چون: پیشه زن سه روز از غذاخوریده محروم گردیده، اگر آن تریلند اندرک کمک کننده سرودی روز از غذاخوریده محروم شود، نازه در سطح همان بی‌پرست هست و فوز و فضل و بهره آنها یکی است، که فوزها و فلاح‌ها مربوط به اطاعت و تقاوی است به مقدار سرمایه‌ها و استعدادها.

اگر می‌بخشی که علی در نهج البلاغه توضیح می‌دهد که زنها در سهم و در عقل و در اینام ناقص هستند، این نقص عیب آنها نیست. چون: در بینش اسلامی مسائل به گونه‌ای دیگر مطرح شده‌اند و دارای‌ها و تنگ‌گن‌ستی‌ها نه اکرام هستند و نه اهانت‌های که فقط اکرام‌های قهرمان و دوگر ساخته‌اند. ۱

۱- اما الاناس اذا ما ایلانه ربه فاکره و نغمه‌های قول ریز اکرم و اما اما اما ایلانه ربه فاکره و نغمه‌های قول ریز

۲- در اصل کافی چند دوم بحث کفر و ایمان امام شاکله را به نیت تفسیر کرده است.
ابتدا از اینجا برخاسته که ما برای دیات و خون بهداشت، ارزش انسانی قابل هستیم، در حالتی که دیدر در رابطه با کارایی و ارزش اقتصادی است. به همین خاطر، اگر دو دست یک نفر را قطع کنند، دیدر آن برای یکشان و نابودی کردن است و همین طور اگر دو چشم یا دو یا تخته‌ها یا گوشه‌ها را بپرند، هر کدام یک با یکی کامل حساب می‌شوند. این مسئله نشان می‌دهد که دیه ارزش انسانی را توضیح نمی‌دهد، که فقط در رابطه با کارایی و ارزش اقتصادی است. و از آنجا که کار مورد تحقیق ارزش هستند و نسبت به ارزش در نقد فکری که ارزش را تحقیق کنند، مشخص شد، ارزش است و ارزش مورد تحقیق است و ارزش اقتصادی آن زیادتر است، ناجار دیه‌ای این وهم هم تفاوت دارد.

به طور کلی در حقوق اسلامی جرم دو اثر دارد؛ در هنگفت و در جامعه.

حدود و دیات اثر جرم بر زندگی اجتماعی را کنترل می‌کند، به‌طوری‌که بر هنگفت و جانش را که کیفر جرم در رابطه با این و سعت در این مرحله از زندگی انسانی مطرح نمی‌شود. مثلاً کسی که رهبری را کشتی و یا کسی جرم را کشتی و یا مورد عادی را نابود می‌کند، از جهت جرم اجتماعی جز یک کیفر ندارد و کیفرها از این است. ولی در آن بعید و یا آن بینش، کیفر جرم به مقدار اثری است که در هنگفت و در نسل‌ها باقی می‌گذارد.

عظام حقوق اسلامی و عمق آن در همین است که از جرم و از مقدار کیفر جرم یک ناشی خشک یا یک بعدی نداده، که آن را در رابطه با جامعه و با جهان و نسل‌ها طرح می‌کند. دیات به ارزش انسانی مربوط نیستند و فقط اثر اجتماعی آن را کنترل می‌کنند و جبران می‌نمایند.

این تفاوت در استعدادها را می‌بخویی شاهد هستیم. و این قرآن است که دارابی برخاسته مبنا باعث بکشی بیشتر ایز و قوام بودن او حساب می‌کند و شغل مسکن ترا بر اراده مسند و مسئولیت‌های برگذر را برای او می‌گذارد. در حالی که ارزش‌ها، هنر این شغل‌هاست و نه در این مسئولیت‌ها، که ارزش در نقد فکری که تعیین کنند، شغل‌ها است. و ارزش در نسبت میان بازده‌ها و دارابی‌های است.

نابابری در اثر

با این توضیح‌ها مشخص شد که نابابری در شغل، به معنای نابابری در ارزش نیست. آنچه مبنای ارزش است نقش ما و نسبت بازدهی و دارایی است.

اکثر نابابری زن و مرد در تحقیق و در سهم اثر مطرح می‌شود، که جوابش را کاملاً گفتاره. چون مسئله تحقیق ارث و سهام در رابطه با مسئولیت‌ها و عهد داده‌های زن و مرد قرار دارد و با توجه به این رابطه، نابابری و یا پی ارزشی وجود ندارد.

دیه و خون بها

می‌گویند هر چه را بتوانند جواب به‌هبد، دیگر با یک نابابری در خون به‌ها چه می‌کنند که به‌دیه‌ی زن نصف دیه‌ی مرد است، و ارزش خون از نصف خون بهای مرد. این‌که دیگر قابل توجه نیست.
حجا ب
و
آزادی
حجاب و آزادی روابط

مادام که تلقی ما از انسان و برداشتن ما از خویشتن دگرگون نشد، مادام که تلقی انسان مجهر مانده و بینش او از این نقش در حد تنوع، در حد زندگی تکراری و مدار سه، در حد خوشی‌ها و سرگرمی‌ها، در حد بازیگر شدن و بازی‌چی ماندن و تماشاچی بودن، خلاصه‌شده، مادام که زندگی جز نمایش و بازی، باری ندارد، ناجار سنتی‌نی حجاب طبیعی است، مگر اینکه با شعارها همراه شود و یا در چو روشنفکری قرار بگیرد و یا به‌خوانی به گونه‌ای دیگر به نمایش بپردازد، یا به‌خواهند با تشکیل و تعریف آماده‌نی سازند.

مادام که تلقی ما از خویش عوض نشد، حجاب هیچ مفهومی نخواهد داشت و چپ‌زی جز سیاه و قبرستان خانه و مرگ، نشاط زندگی و نابودی شادی‌ها، عوامل نخواهد گرفت.

و هزار عذر، خواهانی داشت که خودت را از آن آزاد کنی: که یکی زن در لباس‌ش نیست، چادره‌های کلف و لجن بی‌شمارانه.

که من پاکم چه می‌توان به خاکه,
زیر بنای حجاب

زیر بنای حجاب، همین دگرگون کردن بینش و عوض کردن تلقی و برداشت هاست. آن‌وقت آن‌جهت سخت و رنج آلود است شیرین و مطلوب خواهد شد، و راحت و آسان خواهد گردید.

هنگامی که من با مقایسه‌ها، ارزش‌های بیشتر خودم را یافتم و با شهادت استعفاده‌هایم، کار برگرد خودم را شناخت و از تنون و تکرار و از لذت و خوشی، به حرف و به خوبی ها ر اندام ختم، با این بینش، دیگر هیچ تنویع مرا ارضا نخواهد کرد و هیچ چشمی و هیچ دهانی و هیچ دلی، جایگاه من نخواهد بود، که من در این تغناها نمی‌گنجم و در این محدوده‌ها، محیط نمی‌شوم.

هنگامی که با همین مقایسه، عظمت من شخصی گردید و کار من نمودار گشت، ناجار من به شناخت دنیا راه می‌پیام. اگر نقص من تحرک باشد و کار من حرفک، ناجار دنیا راه من خواهد بود و در این راه من نباید گردی به پا کنم و دلی را برگردانم و کسی را به خود جلب کنم و خودم را در چشمه‌ها بنشانم.

آن‌چه امروز آرزوزی می‌نمایم هم مرا تشکیل می‌دهد، با این بینش، برزگترین خیانت می‌شود و نابودی ووجود می‌نمی‌برزگتری نمی‌کند که به راستی خانمی که زندگی را جز این نمی‌داند که کار کند و حقوق بگیرد تا بتواند بهترین را تهیه کند و در بهترین‌ها آن را آماده کند و در بهترین‌ها از آن استفاده کند و نشان بدهد کسی که تمامی عصر و عمق زندگی همین چند انجست گرفته و دوختن و پوشیدن و تمامی دادن و جالب بودن و در چشم‌ها نشست است، آیا می‌توانند که خودش را در لباس محبوس کند، و خودش را به شدید؟ پوشش یعنی مرجع، یعنی تمام شدن، یعنی پرچ شدن و به یک سوست
چه در حجاب و چه بدون حجاب و این تحریک‌ها در تمام شکل‌هایی، کنترول می‌شود، در حالی که را به صحیح برداشت و ارضا و نشان داده، و آنها که به تحور رسداند، بدون اختیار به نوعی، از آن‌ها تنها کننکاری هنگامی بینش خواهد بود که جلوی استفاده‌ها را گرفته پاشند، اما اگر رهبری کرده باشند و جهت دائید باشند، دیگر مسائلی نیست.

و اما این توضیح که این مسائل در کشورهای دیگر حل شده، به این معنا که مسائلی در کشورهای دیگر حل شده، به این معنا که مسائلی در کشورهای دیگر حل شده، به این معنا که مسائلی در کشورهای دیگر حل شده، به این معنا که مسائلی در کشورهای دیگر حل شده، به این معنا که مسائلی در کشورهای دیگر حل شده، به این معنا که مسائلی در کشورهای دیگر حل شده، به این معنا که مسائلی در کشورهای دیگر حل شده، به این معنا که مسائلی در کشورهای دیگر حل شده، به این معنا که مسائلی در کشورهای دیگر حل شده، به این معنا که مسائلی در کشورهای دیگر حل شده، به این معنا که مسائلی در کشورهای دیگر حل شده، به این معنا که مسائلی در کشورهای دیگر حل شده، به این معنا که مسائلی در کشورهای دیگر حل شده، به این معنا که مسائلی در کشورهای دیگر حل شده، به این معنا که مسائلی در کشورهای دیگر حل شده، به این معنای است.

بای ان بینش دیگر هنگامی از آن عذرها، رنگی نخواهد داشت، چون لباس بینش نمی‌آورد، ولی بینش آن را وادار می‌کند که گردی بلند تکنی و دلی را به خود نگیری و سنگ راه نباشی.

مسئله این نیست که ما پاکم، مسائل این ایست که اگر کسی با عمل من گندید، ناجار گند او به من هم سرایت می‌کند، که من در جامعه مرتبط زندگی می‌کنم، و مسائل این است که من از محدوده حصارها و دیوارهای من و خودم گذشته‌ام و در تمام خلق گنجانده شده و عشق آنها در دل من هم نشسته است.

مادرهایی که داروهای سومی را از دسترس بچه‌ها فضول دور نگه می‌دارند، از همه عشق سرشار شدهاند. و این ایست که بریز و پاش نمی‌کنند.

و بزن و برو لیستند.

این عشق و آن ارتباط و پیوستگی، این دو عامل هر یک این ایست که تو به گندیدگی و اولارگی دیگران پایه باشی؛ که در هستی نظام بانی و در جامعه مرتبط نمی‌توان وانگک و بی‌تفاوت بود.

و اما داستان باکی دل، ناجار باکی عمل را به دنبال خواهد آورد، که درخت زندگان به فدا داده و دل یاک، عمل باک خواهند آورد.

اما کنکاری ها، هنگامی از درون با شناخته و بینش‌ها، ارضا شده باشد، آنوقت نیایید از بیرون تحریک‌ها در میان باشند و سنگها مانند حرکت شوند. آنچه کنکاری را تحریک می‌کند، همان به خویش خواندن‌هاست.
چنگال همراه با خوش‌خیالی همراه با شادی
ولی این خوش‌خیالی خاک بازی به‌جهت‌هایی است که از درد کزان گافلدند و بینگ بوده و با را نجسیه نکنداند.

انسانی که خوش‌خیالی را هرز کرده و خوش‌پوشه و کف کرده، در واقعیت از آنجا
لذت برده که نمی‌داند چه از دست داده، فقط حساب کرده که چه به دست
آورده است. مثلاً از جرم استعدادها و از عظمت خویش غافلیم و خود را جزو
دارایی حساب نمی‌کنیم و این است که با لذتی که در عوض از دست دادن
خویش و عمر و هنست خود بدست آورده‌ایم، سرخوشیم و سرشار.

**وسعت حجاب**

با این توضیح فهمیم که حجاب تنها مخصوص زن نیست که مردها هم
باشد حساب شده حرکت کندن و گرد و خاک بالا پاپوردن و دل‌ها را به خود گره
نزنند. که هر کس در سن راه دلها بین‌شیدن، او راهزن است و طاغوت. و این
مسئله در آن وسعت مطرح می‌شود که حس زن و شوهر را هم می‌گیرد، که
هیچ‌که ناباید بر دیگری حکومت کندن و هیچ‌چه‌گونه نابودی، این یا آن
باشد، که داندار دیگری است. و هر کس خلق را در خود نگه دارد و باتلاق
استعدادهای عظمی او بشود و هم طاغوت است.

**مقدار حجاب و برخورد**

مقدار حجاب و پوشش، با در دست داشتن این بخش و این ملایک، روشن
روابط متكامل زن و مرد

می توانی این تفاوت ها را بفهمی، که اسلام نه تنها عمل که عامل ها و انگیزه ها را در نظر دارد. و یا این ملاک ها و معیارها، احکامی را طرح می کند.

که رسولان همراه بینان و كتاب و میزان آمدهند؛ بینانی که روشگر ارزش انسان و نظام جهان و ارتباط و پیوستگی دورها و جدایا بوده و کتابی که دستور العمل این انسان در این راه نظام پاته بوده است. و میزانی که شناخت حركت این انسان و ملاک آن احکام بوده است. و در نتیجه همراه این روشنی و دستور و معیار، هرکس می توانست، خودش برا ناپایست و حركت کند و در پیست نماند.
بسم الله الرحمن الرحيم

الله يومئذ في يدنا ونتعاملنا بطاعةك ولي تقبلنا لوفي أمرك.

الحمد لله هو عنده ورخوة را شما در جمع خودتان داريد. إن شاء الله هو نمره هاى اين برخوردها ونتيجى اين داد وستدها را بمست بياوريد.

دستور هست: ترايروا تلاقوا فان ن زيارتم احياء لقلوبكم و ذكراء

لا أحاديثنا: مگويند: ديدار كنيد از هم، برخورد كنيد با هم، چون: در اين برخوردها هم دل هاينان زنده مي شود و هم سرستهي داد ما مطرح مي شود.

ما در تهابي ها چه با واوين علم را، حتى فكر روشان را بمست بياوريم.

ولي دل روشان و دل زئنه در برخوردها و درگيزيها شكل مي‌گيرد.

يكي از سوالاتي كه مطرح كرده بودن دوستان، اين است كه نوع رابطه

متكامل زن و مرد چه نوع رابطه‌اي است؟

ما خيال مي كنيم كه اگر زندگي یک زندگي بی‌دردسر و بدون درگيري

١- کامی، ج۲، ص۱۸۶.
باش، یک زندگی مناسبی است. در حالی که آن‌چه که مطلوب است و آن‌چه که به آدم‌ها تpcm تماشا کرده و آن‌ها را رشد می‌دهد، به‌وجود آمده، مشخص می‌کند، این است که در هر برخوردی بایستی که چگونه پیدا شده و در هر موقعیتی چگونه با مسائل روی موضوعات ایمنی‌تر است که دیگر آدم‌ها نگاه به یک زندگی یا دندان‌های تهیه‌نیست. این‌طور سالت در این مسائل است که با هر گفتاری چه باید یکدند. بین خودش و مشکلات حادثه‌ای نمایندگی، از مشکلات فرار نمی‌کند. بین خودش و مشکلات هم حاصل‌یا قرار نمی‌دهد، بلکه می‌کوشد که از مشکلاتی که برایش شکل می‌گیرد به‌همراه شود، بی‌پروزی بدست آورد.
دل روش، دل زندگی و به‌همراهی از کلیه‌های الهیت بیست درگوی ان برخوردها و داد و ساخته‌ها است. ما یکی از درگیری‌ها را نداشته باشیم، ضعف همان، ترس همان، یک سال همان، خستگی همان، زیاده روز یا کوتاه‌های خودمان را نمی‌شناسیم. در این برخورد است که مشخص می‌شود ما چقرد کم داریم. چقرد افراد داریم. چقرد تفریت داریم.
در تناهی آدم‌ها بدو برخوردها، مقدار ظرفیتی از مشخص نمی‌شود. من این را غنی‌تری میدانم برای زوج‌های جوانی که بعضی هایانکه می‌یابند هستند با یکدیگر رابطه و معاشرتی که بین دوستان می‌تواند برقرار شود. در صدد این ناشی‌هایهای که حتماً یک برخورد بخورده مطلوبی باشد که ما در نظر مگیریم. مهم این است که ما یاد بگیریم که یا هر کس در هر شرایطی؛ اگر جاهل بود، اگر عالم بود، اگر غافل بود، اگر مهاجر بود، اگر حسود بود، اگر

زود رنج بود چگونه برخوردهای کنیم.
این یک حقیقتی است که اگر از همه‌سی انتخاب می‌کنیم، شرایطی می‌گذارم. می‌گویم آن‌ها دوره‌ای است انظاری نیست که تا آخرين لحظه زندگی اش همین خط مستقیم محبت را طی کند. لحظه‌هايی هم می‌شود که در دلش غضب می‌آید، نفرت می‌آید، هستگی می‌آید. خالا با به حق یا به ناحق. مسئله‌ای است که من با بعضی و خستگی و نامه‌ریایی ای چگونه برخوردهای کنیم. ما خیال می‌کنیم اگر درستی گرفته‌ایم که، صالح است، خوب است تا آخر مراحل زندگیش این خط را مستقیم طی می‌کند. نویسنده این آدم‌ها، فراز و نشیب آنها، ارتجاع و اقتراح آنها را ارزیابی نمی‌کنیم. چه سا در یک مرحله‌ای بزرگ‌تر، در یک مرحله‌ای فرو برود. فرو رفتن آدم‌ها، عقرب گرد آدم‌ها را اگر حس بزینم، آن وقت در ارتباط با آنها این را آموزش که برای شرایط گوناگون آن‌ها چگونه حساب بزکنیم.
یک تعبیر خلیفه هيست در سوره احکامه: به رسول می‌گوید: یک ما کشتن به دعا مال الرسال: بگو من در انباه بعثتی نیستم، یک جزیر بدون سابلای نیستم. و ما امیری ما یفعل به یا ولا یکم اان انسكا حا را یکم: یک‌گو نمی‌دانم چه بیش از آدم برای من و شما، ولی می‌دانم چه باید بکنم.
این نکته‌ای خلیفه مهم است. ما یک وقت قطعی داریم، که من الان می‌روم و او آدم و این را می‌گویم، در حالی که اصلآ شاید حوادث به این نحو اتفاق نیفتند. من پیش بینی شرایطی را کردام که
بریدن شروع نکنیم.
ما درستانی انتخاب کرده بودیم یک عده شان مال جنوب بودند. اینها
آمده بودند درس طلیکی را شروع کنند. مجرد بودند، جنوبی بودند.
حسسیات های خاص خانواده را داشتند. شروع کردن. در آن مدت با هم
مهریان بودند. در خانهای زندگی میکردند. با هم کامل مانند بودند.
هستی شان را از همدیگر دریغ نمیکردند. بعد ازدواج کردن، زندگی مجردی
یک روابطی را میطلبد.
آدم در تجزیه یک خصوصیاتی را دارد، وی وقیت من همسری را گرفتم
شرايط من و همسری طبیعتاً غیر از شرايط سابقه است که من با دوستم
داشتیم.
خانهای کوچک در که چهار اتاق داشت. اینها به یک صورتی این چهار
اتاق را هشت اتاق کرده بودند. هشت خانواده در این خانهای کوچک زندگی
میکردند. درگیری های اینها از انجام شروع شد... مثالاً اینها در یخبگال غذايی
مگذاشتند. بعد از یکمین می دیدند غذا نیست. شام ها را در حمام نیست.
صباونشان نیست. درگیری ها شروع شد. ما دیدیم پاکسا یا اشکالات
داخلی و سو سه عاید خانوادگی به درگیری انجامید. پچها هم همیشه یا زندگی
در این خانهای کوچک درگیری مفصل شد. آخرها را از دیوار کنندن بر پس هم
کوبدنده برخودر تندی شد.
خب، این حادثه است، این مشکل است. از مشکل نمی شود فرار کرد.
این اتفاق افتاد. حالا با این اتفاق چه باید کرد؟ در رفت و آمدها باین کم شد.
پس چه حلم و حوصله و ظرفیتی باید در همه اینها یاد و چه آمادگی‌ای باشد که با این مشکل برخورد صحیح صورت یابد.

پدرم یک نقسه شبیه‌ی می‌گفت. دو تا از بستگان ما. در باران که نه تم نگفته. همه هفتاد سال با هم در سفر بودند. هفتاد سال با هم مهربان زندگی کرده بودند. بعد اینها با هم یک سفر حرف تفتند. حک این موقع هم طولانی بود. سه یا چهار ماه در سفر بودند. در این سفر طولانی ایبهایی که هفتاد سال با هم در خصوص دوست بودند، هیچ مشکلی نداشتند. در سفر مکه بر سر این که چه کسی اول قلبانی کند. دعا عاشقان شده بودا و می‌گفت توان دوستها را گرفته‌ای، این دیگر خاکستر شد و آن...

پدرم می‌گفت به این تنبیه رسیدند که قلبانی را از دو طرف سوراخ کند و با هم می‌کشیدند!

این نکته خیلی لطفی است که من خیال نمک نگرفم اگر با همسرم تم‌تفاهم داشتیم، وقتی که خواهرم آمد، مادرم آمد، همسایه‌ای آمد، مهربانی آمد، مسافری آمد، ما باید مشکل بپذیریم. ما یک زندگی طبیعی داشته‌ایم ویلی حالا حوادث غیر مترقبه ایشی می‌آید. این حوادث را باید براخی برناهه ریزی داشته باشیم. اینجاگست که اگر مرد بخواهد تحکم کند به خانم که تو باید این کارها را یکنی با خانم بخواهد تحکم بکند... باخته‌اند. مرد حتی در تورای تحکم خانم‌چه وقت وعکس العمل نشنان بدهد؟ این مسئله‌ای است که باید بیاموزیم ما.

ما نه مرد را محور گرفته‌ایم و نه زن را. حکم و حکومت و داوری را به
کتیبه از همدیگر. تحمیل هم نکتید.
برای زیارت هم تحمل چگونه بی‌وجود تیازورمی که شش روز من غذا تهیه کنیم. به همه جا به عنوان؟ این را پیم می‌ساختم. شش صد ساعت با همدیگر دعوا کنیم! رفق‌باشیم. امکانی که داریم دریغ نکنیم. هب زحمت هم نیزیاده‌ی خودتان را. خاصیت این دیداشت‌ها این می‌شود که نقطه ضعف‌های شما برای شما آشکار می‌شود. زنده دلی بوجود می‌آید، نه روشن‌‌شکری، نه آگاهی.
ظرفیت، ظرافت، دقت، حلم و تحمل بوجود می‌آید. این ارزش‌ها در آدم شکل می‌گیرد.
همین رابط‌هایی که آن در همین جمع دوستان ما دیده می‌شود، این رابط‌هایی رابط‌هایی نیست که یک لحظه اتفاق افتاده باشند. شاید برای هر رابط با هر علاقه‌دار، طولانی‌تر امکان‌های چگونه برخورد کنند...
در یک مرحله‌ای بوده چه یکای در آمده سر سفره، مثلاً شما اطعامی کردهاید با افزایش می‌خواهید بپذیری. یکی اول افطار می‌آید، یکی دو ساعت و نیم بعد از افطار می‌آمده. این را آمخته‌اند که بی‌رای آن نفر دیگر هم که می‌آید همان سهمی را بگذراند که اولی می‌گیرد. اینها نکته‌ها است که ادم در درگیری‌ها می‌آمده. این که حمایت حالتی که کس که زودتر آمده بی‌شک بی‌خوری، آن که جفت‌تر آمده محروم‌تر باشد نیست. اینها نکته‌هایی است که آدم بتدربی می‌آمده و این آمخته‌ها در برخورد‌هاست و برخورد‌ها نشأت می‌گیرد...

یاد بگیرید اگر درگیری اتفاق افتاد این درگیری را چطور حل کنید. مثلأ می‌باشد.
قدرت ها تو، نفوذ روحی توست که از را متواضع می‌کند. خانمی هم که شست کمتر باشد بایگیوش است، کمتر حکم تو را می‌پذیرد.

یک دوستی داشتیم گفت‌مان می‌خواهیم ازدواج کنیم. با هم باییم نشینیم نوار فلانی اگر به چیزی بیاییم! من که نمی‌خواهیم نوارگش کنند. چه؟ او هنوز به پاری‌مهاشیت را می‌آورد. این چه کسی که کمی باشد باشد. باید با ان پچه‌های کوچکی، یا همه‌سی که هنوز در سین دورتری است، چگونه را را آمادگی یابد. در او انجیزه ایجاد کند، در او زمینه فراهم کند. تحمیل نکنیم، سخت‌گیری نکنیم، چون؛ این تحمیل‌ها باعث هم شود که از مقاصد فاصله بگیرد، راه را کنار بگذارد. و این نکنی داشتی خیلی مهم است.

پس کلبت قضاوت این است؛ دو نفری که با هم ارتباط برقرار کرده‌اند، در دنبال هستند، این دوبنی در ارتباط با همدیگر شاید تفاوت‌ها داشته باشد. اگر ما خواهیم هر دنبی را بین دنبای دیگر تحمیل کنیم، می‌بازیم مخصوصاً در سنین بالا. من در سین خودم که تجربه‌های شغل‌گرفتن یا ارگ به تجلیل‌های شغلی شک‌گرفته به‌خواه پیوندی داشته باشم، طبیعتاً مشکلات زیادی را خواهیم داشت، مگر این که بیماریم، انعطاف را پیدا کنیم، دقت را ییدا کنیم، شرایط و ضعف ها و قدرت‌های را را در نظر بگیرم.

نتیجه دومی، یک اشاره کردم این بود که در زندگی به تمام برخورداریا و فراز و نشینیهای این اصل هست که ما باید همه احتمالات و برخورد‌هایی آماده باشیم. فقط باید می‌توانیم که تکلیف در هر پیشه‌ای چیست. مهم نیست چه پیش‌های این، مهم این است که بدایت در هر پیشه آمد چه باید کرد.
مقدارش با تعلم است، یک مقدارش با یکی به خاک است که آدم پیدا می‌کند. 
من که مانندی با این دنده راه نمی‌روید. پت پت می‌کند. نمی‌شود آنگاه
خودسری کنم یکی چیز: بابا با این دنده راه برود! خودش را به همکلاه
را عوض نمی‌کنم. چه این نمی‌شود یک دنده نگیر! من با همسرم یا با
فرزندم تنده یکی من ببینم که این جواب مناسب را ننداد، خب و سپسی
دیگری را به کار بگیرم. اهم دیگر، دور دیگری را تجربه کنم. تجربه هست، 
تعلم هست، پیش بینیها هست، که چه ضعف‌هایی را ممکن است داشته
باشند. جامع‌ایش هم همان نکته‌ای دیگری که گفتم: بداند که در شرایط
گوناگون و احتمالات متغیری که اتفاق می‌افتد، چه عوامل متغیری می‌شود
کارگرفته شود. آموزش می‌خواهد، تجربه می‌خواهد، نتیج می‌خواهد و
این چیزهایی است که باید شروع کند. مثل اینکه شما یکی از این چگونه
بنویسم. یک آموزشی می‌بینی، بعد هم تمرینی می‌کنی، بعد هم حوادث را
می‌بینی.

من نمی‌خوانم را مثل زمین و پیان خرید، طبیعتاً بعداً مسائلی بویوج می‌آید.
فقیر هست، مرغی‌های هست، رابطه‌های گسترشده هست، توافق هاست، دنباهای
متغیرها هست. اینها خواه‌ها ناخواه مشكلاتی را بوجود می‌آورد. این
مشکلات ممکن است در ما با لجاجت و سخت گیری و با نازل و مستی را
بوجود بیاورد.

می‌خواهم به سه نکته را مطرح کنم:

ثبات.
نهفته هستند.
نعتمه‌های پنهان با به ولیت تفسیر کرده‌اند؛ به رنجها و بلالاهایی که نعتمدن، تعلیمات‌های ما را و می‌زند، ضعف‌های ما را به ما نشان می‌دهد، وابستگی‌های ما را به‌سازنده‌ها. حتی با بله، نعتمت کشف‌شده می‌شود. این است که در مرحله‌ای در برای بله هم تو باید شاکر باشی.

ام‌گوئی‌ها: آمیز علی‌كم نعم ظاهره و باتع. با آن که تو ای پای‌دبری‌های که هست، که متعه‌هست، که به‌بانی‌دارد، ولی نز شبانه‌من می‌جاید فی الله، جدل می‌کند. جدل به‌ین این که قبول‌دارند و جودش را ولی برای ای باجگری‌نی

گذاشته است. با خدا جدل نمی‌کند، یجادل در الله است، مع الله تیست.

یجادل فی الله بی‌خطر علم; در مورد خدا جدل نکند در حالی این آمد زیر بار خدا تیم، رود، با علم به‌ناعی، با علم بی‌خطر و عنایت او، زیر بار او تیم، رود، بی‌خطر علم; علم باجگری ندارد.

لا هدایت باجگری ندارد. ولکات مثير؛ مجموعه‌ی روش‌گری که راه او نشان

پبده ندارد.

ما ممکن است در مجموعه‌ها و سیستم‌ها بتوانیم به‌فیغی فلان ستاره اینجا جایش خالی است. فلان عنصر جایش خالی است. از مجموعه‌های هستی، از مجموعه‌ی این سیستم تو آگاهی نداری. علم تو به حوزه‌هایی نمی‌تواند بزرگ‌تر و بزرگ‌تر باشد. به این عالمان این هم در یک پرش کوتاه، نه به مجموعه‌ی عواملی که تو داری و مجموعه‌ی روابطی که تو داری. وقتی تو این محدوده، را در نظر بگیری، کتاب منبر، مجموعه‌ی روش‌گری را نخواه‌ی داشت. هدایت‌ها، را مادری که

ما آمیز داده‌کرده‌که دین برای این ضرورت است، چرا؟ چون علم من در حوزه‌های سال می‌تواند گارگان باشد، فلسفه‌ی از هم در حوزه‌ی علم

می‌تواند روشنگری باشد و عرفانی از هم و قلب‌من هم و مجموعه‌سیاه و نقطه‌های آسیب و آفتی که در دل من سیستم‌های راهی که در پیش دارد و اهدافی که دارد، جمع‌بندی و شناسایی می‌شود. آن موقع اگر می‌رود نه مجموعه را به‌فهیم، به وحی روی می‌آورم، این نیاز را می‌فهیم. اینجاست که در خدا جدل نمی‌کند.

در سوره دومان آمده‌اند: آئودوا آن اللّه شهرک، که ما در السمات و ما فی

الاصل؛ یا برای شما همه‌های هستی و نعتمت‌ها را مسیر کرده، و آمیز علیکم

نعتمه ظاهره و باتع؛ یا این اسی‌خی و روش‌ها، مسیر نعمت‌ها را بر شما داشته،

این دو را باید کرده؛ نعتم‌هایی که ظاهره و باتع؛ بیرآشنوکید، هم پنهان و
هم نخواهی داشت. علم و تجربه‌ای را هم که نداری. پس چطور در مورد او که
می دانست و ما دانست به تو نمی‌تمد از است. پس این? و من این‌گونه یک‌جاگ در الله یعی برکت و لاهدی و لا اکثریت شیر. و اگر تلیص
اینها مانزل الله و تو قنی به یا همو گویند به خداوی به بی‌وی ربار شا
فرستاده روز باوری. گوینده. و اگر تلیص اینها مانزل الله قول ان تلیص ما
و جدایی آنها.

این دیدن و آنها می‌آید با وجودی که خدا را پذیرفت است، با وجودی
که دنیایی و نعمت او را پذیرفت است، با وجودی که یا جایزه‌یم هم نداری، به
تنقیید نگاشته روی می‌آورد. تنمی ما و جدایی علیه آنها و ابتکار خدا در
هم شوهد. چرا؟ چون؛ خود را در یک محدوده هفتاد ساله‌ای از زیایی
اند می‌کند در این‌فراد ساله، دنها دین زیاد است، بلکه حتی عقل و اندیشه
و تخفیف هم زیادی است.

آدمی با غریبه، با علم، با فکر، می‌تواند گزیدگی کند. این مجموعه برای
این هفتاد سال کافی است و به ما امکان می‌دهد. این‌جاناس که این‌دم‌ا در
محور قرار دم‌دهد. متن قدرت و در نتیجه وقیه که در متن نبود، ثبات بر
دین تمیز نظر او نمی‌کند. بخاطر خشن، بخاطر فرزندن، بخاطر فقر،
بخاطر درگیری، از دین می‌برد، سنتی می‌شود، مزلزل من شود.

ثبتنا یک پنک، ثبات بر دین از آماده بخش شده باشد. مینا و هدف تو باشد. مینا و هدف
اگز وت درن را منا گرفته، یعنی پایه گرفتنی. آن‌جاپی که هستی و هدف گرفته
به اضطرار رسیده‌ای، در حد اضطرار دیگر غرور تو هر چقدر هم که بلند باشد، زیر پای تو خواهد بود، روى شانه‌های تو خواهد نشست، تو را از یاز نخواهد اندماخت، و غرور یبرگ تو افزای زیر پای تو باشد رفعی پیدا می‌کنی و این در مسائل زندگیتان خواه و ناخواه خواه بود.

یکی از عوامل توزئل که ما در خیال ما می‌پنیم این است که مثلاً انیس

الموئه‌منی می‌گویند: زیر پای ما بود تا عبدالله رشد کرد. فلایی با ویلی هست تا هنگامی که ازدواج نکرد، فلایی هست، تا فقر نیامده. فلایی هست، تا درگیری‌ها بی‌پرایتی شکل نگرفته، این زندگی شما و فراز و نسبت‌های گوناگونش، این هم اضطرار به دین و این هم امکاناتی که می‌شود شما جایگزین کند. از علم، از هدایت‌های خارج و مجموعه‌ها و سیستم‌های روشنگر و جوابگو، مجموعه‌ای این جریان‌ها برای کسی است که می‌خواهید در هفتاد سال برنامه‌ریزی کند.

اما اگر آدمی بیش از همه بود، بیش از هفتاد سال بود، برای این بیشتر،

اختیار به یک چریان جنیدی دارد و انجاگیست که به آن سمت روی می‌آورد، دیگر با خدا درکرک نمی‌شود، جدل نمی‌کند. نه با خدا جدال می‌کند و نه در مورد خدا جدال می‌کند.

ما اکثری با خدا دعا داریم، که تو چرا این کار را کردی، چرا این کار را

نکردی، گواها ما حاکمیم کاً‌ن لی التژو لیلیک. اما مسلمان در مورد اور جدال می‌کنیم. ما برا یخا جابزگی داریم، خودمان، هوس همان، عاطفه‌های،
علمان، آموزش هایی که یافته‌ایم با به‌سیستم‌هایی که رسیده‌ایم، در حالی گزارش می‌کنیم نمی‌تواند باشد. علم محدود است، محدودی آدمی محدود است و قلمرویی که می‌خواهی انتخاب کنی خیلی کسترده‌تر از مجموعه‌ای امکاناتی است که توان داریم.

آدمی استمرار و روابط بیشتر از امکانات موجود است که دارد، بیشتر از علم و عقل و عرفان و خواندن فرو و جمعی است که برایش در نظر گرفته شده است.

با این توجه است که حالا اگر آماده بشوید، آن‌موقع دیگر می‌بینید فردا رنگ زندگی بروتان غیر قابل تحمل نیست... با خانم‌تان دعوا کردن، عصبی شده، خب به‌شواد عاشق شده که فلان کار را یکنکت. تو در برایر عشق اینجا عصبیت او به‌عنوان یک حادثه جگنونه برخورده می‌کنی؟ خودم خسته شدم.

خستگی یک پدیده است که من باید یاد بگیرم چگونه با آن برخورده کنم.

ست شدهام، چرا؟ تو در برایر این حادثه دیگر نمی‌گویی سست شدهام، این دلیل نیست. سستی موضوع کار است، یعنی؛ مرض موضوع‌ی این است که تو باید رویش برنامه رزي کنی، نه این که آن را پذیری.

نیمی شود انسان اهداف را رها کند، مگر این که در زندگیش هدفی نباید. همین آدم وقتی که پول هدفش می‌شود، خیلی راحت با قساوت در برایر زنی می‌یستند. همین آدم که خیلی راحت به‌هر سمت و سویی می‌ریزد وقتی یک هدف پیدا می‌کند، استقامت می‌کند، درگیری می‌شود، نه با زن، که با مادرش، با پدرش، با همه کسانی که تا دیروز از آنها می‌شنید.
فهرست مصطلحات فرهنگی انتشارات لیلة القدر
آثار مکتوب استاد على صفایي حائری

روش‌ها:
1. مستندات و سازندگی: روش ترتیبی اسلام.
2. انسان در دو فصل: روش ترتیبی اسلامی در دوره قبل و بعد از بلوغ.
3. روش برداشت از قرآن: روش تفسیر قرآن.
4. روش قد (جلد اول): روش نقد مادها و مکتبها.
5. روش قد (جلد دوم): روش نقد مکتبها ازدای.
9. روش برداشت از نهج البلاغه: ضرورت آشناي با نهج البلاغه. روش برداشت از

۱۰. ترتیب کودک: نش معلم. روش ترتیبی. عوارض ترتیب.

۱۱. خط انتقال معنا: روش تبیین و انتقال معنای بین نسل‌ها.

اعتقادی کلامی:
۱۲. نامه‌های بلوغ: نهج نامه ترتیبی، عرفانی. اخلاقی با توجه به بحران‌های انتخاب و

۱۳. حرفک: ضرورت و جهت حرکت با توجه به شناخت انسان و قدر و انداده و

۱۴. نازهایی.

۱۵. اندیشه‌من: تحلیل و تبریز سده مذهب عاطفی، سنتی و اصول.

۱۶. حیات برتر: عده از فرض قرآن.

۱۷. حرفک بر هر متیکه (نقد بر کتاب‌های قلیفه دین) تویشه همبستگی و (خدا در

فلسفه) ترجمه خمینی و (کتاب و سنت) تویشه مجمه‌همتی.

۱۸. از وحدات تا جدیدی: درآمده تبریز و اندیشه‌های دکتر عید آل کرم مسروش.
اجتماعی:

25. پرسی بررسی آزادی، انقلاب، برندهای و...
26. نگاهی به تاریخ معاصر ایران: اقدامات و عدم اقدامات دولت‌ها در ایران از تاریخ تا به حال.
27. پاسخ به پیام تغییرات آزادی: نقطه بررسی موازی تغییرات آزادی.
28. روابط متقابل زن و مرد: مباحث ازدواج، ناسازی زن و مرد، حجاب و آزادی.

احکام دینی:

29. از معرفت دینی: تا حکومت دینی: سیر تغییرات حکومت دینی از خوشاگاه تا عبودیت تا جامعه و حکومت دینی.
30. مشکلات حکومت دینی: در افراد انحراف و بیدع و در فرض حکومت معمول و...
31. اهداف حکومت دینی: بررسی اهداف حکومت‌های دینی و غیر دینی.

درس‌هایی از انتقال:

32. دفتراً اول: انتقال به بین‌النهری، راه‌اندازی، انتقال، مدیریت و تفکر.
33. دفتراً دوم: تعیین، بهره‌وری، ابعاد، اثرات، رفتار، موارد، انجام و
34. دفتراً سوم: الهام، اثبات، مطالعه، اثبات، اثبات، اثبات، مطالعه، منابع...

اختلاس و سلوك:

35. نظام اختلاس اسلام: چگونه نظام اختلاس اسلام و تفاوت آن با نظام‌های اختلاسی دیگر.
36. اینکه: اینکه اینکه به پست حق واقع می‌کند.
37. فوز سالک: مباین و مراحل و اهداف و...

مسائل اسلامی:

38. حقیقت حج: تحلیلی از مناسک حج.
39. فقر و افکار: دیدگاه اسلام نسبت به فقر و افکار.
آهم و اشکال حقوقی: در انضمام برهنگی و یک انتقال مسیر (سخن و رمان ۱۳۷۶ هجری).  
۱۸. آهم و اشکال حقوقی: برسی مشاهکات حقوقی، در اثر اجراها و نظر در اطمینان انسان و در اینجا و نیازها.  
۱۹. تشریح حقوقی: برسی مشاهکات حقوقی، در اثر اجراها و نظر در اطمینان انسان و در اینجا و نیازها.

۱۰. روش شناختی و نظر در اطمینان انسان و تشریح حقوقی: برسی مشاهکات حقوقی، در اثر اجراها و نظر در اطمینان انسان و در اینجا و نیازها.  
۱۱. تفسیر و ترجمه: تفسیر و ترجمه، در اثر اجراها و نظر در اطمینان انسان و در اینجا و نیازها.

۱۲. تفسیر و ترجمه: تفسیر و ترجمه، در اثر اجراها و نظر در اطمینان انسان و در اینجا و نیازها.

۱۳. تفسیر و ترجمه: تفسیر و ترجمه، در اثر اجراها و نظر در اطمینان انسان و در اینجا و نیازها.

۱۴. تفسیر و ترجمه: تفسیر و ترجمه، در اثر اجراها و نظر در اطمینان انسان و در اینجا و نیازها.

۱۵. تفسیر و ترجمه: تفسیر و ترجمه، در اثر اجراها و نظر در اطمینان انسان و در اینجا و نیازها.

۱۶. تفسیر و ترجمه: تفسیر و ترجمه، در اثر اجراها و نظر در اطمینان انسان و در اینجا و نیازها.

۱۷. تفسیر و ترجمه: تفسیر و ترجمه، در اثر اجراها و نظر در اطمینان انسان و در اینجا و نیازها.

۱۸. تفسیر و ترجمه: تفسیر و ترجمه، در اثر اجراها و نظر در اطمینان انسان و در اینجا و نیازها.
آثار دیگر نویسندگان

۱. علی و جاری حکمت (جلد ۱ و ۲): هرکدام در گیری‌نگاره شریح بر جهان حکمت از نهج البلاغه، به قلم سید عبدالمجید فلسفیان.

۲. علی و استمرار انسان: شریح بر نامه ۳۱ نهج البلاغه، به قلم سید عبدالمجید فلسفیان.

۳. انسان جاری: حمیدر شریح و پادشاهی انسان، به قلم سید مصباح پور سید آقای.

۴. دین و نظام سازی (در انگلیسی استاد علی صفاپور جاری)، به قلم سید مصباح پور سید آقای.

۵. مشهور آسمان: مجموعه مخاطرات از زنده تا دانشی، به کوشش عزیر الله.

۶. انسان های پنهان: (روبرت سیمنی به حیات متعالی انسان)، به قلم علاء‌الدین استادی.

۷. ره پای نور: مخاطرات از زنده تا دانشی، به رواج سید عبدالزاهرا هاشمی ارستگانی.

۸. زندان پلاکش: مقایسه و تطابق تفسیر حافظ و علی صفاپور جاری، به قلم سید مجید سلیمانی.

۹. علم و دین: جهت پای علم از وحی، به ضمیمه به‌عنوان در رابطه با تجهیزات (مند و سخت) در تاریخ تفسیری انسان از مسیر استاد صفاپور)

۱۰. پیشنهاد قرآنی: برداشت‌های استاد صفاپور از قرآن، به قلم سید عبدالمجید فلسفیان.

۱۱. نا جماعت صادق‌بدی که کتاب تفسیری استاد صفاپور، به قلم سید عبدالمجید فلسفیان.

تشانیسی برای تحقیقاتی‌های مرکز پخش: 
مشاهداتی که در زمان پخش مذکور هستند، مربوط به تحقیقاتی‌های مرکز پخش می‌باشد.

ثبت نام: ۱۳۷۸-۰۵-۲۵

نشانی پستی مؤسسه تحقیقاتی - فرهنگی لیلة القدر

قم: خیابان طالقانی (ترسیم به سه راه بازار) / کوچه ۸۷ / کوچه شهید حبیبی (شماره ۱۳) / پلاک ۱۹ - صندوق پستی: ۳۷۸۴-۰۵۱-۳۷۱۸۵

تلفن‌های مرکز پخش:
۰۹۱۲۷۴۶۱۰۲۴ - ۰۹۱۲۷۸۱۳۷۷

WEBSITE: www.einsad.ir
EMAIL: info@einsad.ir

انتشارات لیلة القدر در سراسر کشور نمازی‌نمازی فعال می‌پذیرد.